

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد استاد بر فرمایش امام(رض)

تا کنون در حدیث شریف «**إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَيَحْرَمُ الْكَلَامُ**»؛ نظر شیخ اعظم انصاری(قده) را بیان کردیم و فرمایش امام(رض) را که هم نقدی بر کلام شیخ(ره) بود و هم نظر شریف خود امام(ره) بود را هم بیان کردیم. در ادامه بحث، چند نکته را بعنوان ملاحظه بر فرمایش امام(ره) مطرح می‌کنیم.

نقد اول

اولین ملاحظه بر فرمایش امام(ره) این است که فرمودند ما اگر این قسمت از روایت را با قطع نظر از صدر روایت معنا کنیم، این کلام اطلاق دارد، و «**إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ**» هم شامل کلام شارع می‌شود، و هم کلام انسانی را شامل می‌شود. از این جهت فرمودند که خود معاطات با «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» مشروع شده است، با «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» جزء معاملات صحیح قرار گرفته است. بعد در ادامه یک اشکال بسیار مهمی مطرح کردند و جواب دادند، که فعلاً کاری به آن نداریم. آنچه می‌خواهیم بحث کنیم این است که اگر صدر روایت نبود، و فقط «**إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَيَحْرَمُ الْكَلَامُ**» بود، آیا می‌توانیم بگوییم این یک اطلاق دارد و شامل کلام شارع هم می‌شود یا اینکه نه، اگر ما بودیم و همین ذیل روایت، این کلام را اگر بر کلام لفظی حمل کنیم، فقط خصوص کلام انسانی مراد است و از کلام شارع انصراف دارد، یا اصلاً هیچ دلالت و إشعاری بر کلام شارع هم ندارد. توضیح مطلب این است که ایشان عمده می‌فرمودند بالاخره این محللات و محرّمات شرعی، مستند به شارع است و ما این استناد را از راه کلام شارع به دست آوردیم. مثلاً میته حرام است. چرا؟ «**أَنَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَال: حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ**».

آیا این بیان می‌تواند کافی باشد بر اینکه بگوییم کلام شارع، محلّل یا محرّم است؟ به نظر ما اینجا باید به این نکته دقت کرد که ما وقتی مراجعه‌ای به بحث حکم و حقیقت حکم کنیم – که سه چهار مینا در اصول در حقیقت حکم وجود دارد. که یکی از مبانی مهم که ما هم همان را اختیار کردیم؛ حقیقت حکم عبارت از آن اعتبار شرعی است، آن اعتباری است که اعتبار کننده بر ذمه مکلف قرار می‌دهد، و این اعتبار با لفظ یا فعل یا به یک نحوی ابراز می‌شود. لفظ، فعل و کلام واسطه برای ابراز طریق هستند، برای ابراز سبب هستند. اما حقیقت حکم؛ آن اعتبار شرعی است. حالا بعضی، حقیقت حکم را همان اراده و کراهت می‌دانند، یا مبانی دیگر – طبق هیچیک از مبانی که در باب حکم وجود دارد، خود لفظ بما أنّه لفظ، حکم نیست. این آیات شریفی که هست، مثل «**حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ**»، نمی‌توانید بگویید این لفظ، حکم است، بلکه این لفظ یا کاشف از یک اعتبار شرعی است، که اسم آن اعتبار را حکم می‌گذاریم، یا کاشف از یک اراده است، که به آن اراده حکم می‌گوییم. پس این تعبیر که بگوییم کلام شارع می‌تواند محلّل یا محرّم باشد، این مسامحه و مجاز است. بله، کلام به این اعتبار که وسیله ابراز حکم است، طریق برای این

است که اگر مولا نزد خودش یک وجوبی یا الزامی را بر ذمه مکلف اعتبار کرد، ما چه طریقی داریم بر اینکه مولا چنین اعتباری کرده است؟ هیچ طریقی نداریم إلا اینکه مولا ابراز کند. اما این ابراز خودش حکم نیست.

نقد دوم

تلاش امام(رض) بر این است که بین «کلام» اول و «کلام» دوم، تفکیکی صورت نگیرد. صریحا فرمودند که اگر ما بگوییم «**إنما يحلل الكلام في مورد و يحرم الكلام في مورد آخر**»، یا بگوییم کلام اول وجودی است و کلام دوم عدمی است، به اعتبار وجود و عدم، یا به اختلاف مضامین، اینگونه تفکیک ها بر خلاف ظاهر است. در بحث دیروز عرض کردیم اولاً آنچه را که خود امام(رض) به آن رسیده‌اند بالاخره مقرون به تفکیک است. شما باید بفرمایید «**إنما يحلل الكلام**»، کلام را به بیع خاص، یعنی «**بیع ما عنده**» تفسیر کردند، و «**یحرم الكلام**» را به «**بیع ما ليس عنده**»، پس بالاخره تفکیک شد. ثانیاً - که این مهمتر از اشکال اول است - این تفکیک، یک امر عرفی است و در استعمالات عرفی، چنین تفکیکهایی هیچ اشکالی ندارد. کلام در «**إنما يحلل الكلام**» را به وجود بزنیم، کلام در «**یحرم الكلام**» را به عدم بزنیم، یا بر عکس، یا بگوییم اختلاف مورد یا اختلاف مضمون دارند.

آیا از نظر استعمالات عرفی، اینگونه تفکیک استهجان دارد؟! ایشان می‌فرمایند تفکیک بر خلاف ظاهر است. این نکته را خوب دقت بفرمایید؛ ایشان به تفکیک اشکال کردند و فرمودند مرحوم شیخ(ره) و کثیری از فقها، در تفسیر این روایت، گرفتار تفکیک شده‌اند. سؤال ما این است که تفکیک چه اشکالی دارد؟ اشکال در تفکیک چیست؟ دو احتمال وجود دارد: یک احتمال این است که بگوییم تفکیک بر خلاف ظاهر است. احتمال دوم این است که بگوییم تفکیک، استهجان استعمالی دارد. اینکه بخواهیم در یک کلام واحد، از اولی وجود را اراده کنیم و از دومی عدم را، این استهجان استعمالی دارد. اما هر دو احتمال قابل جواب است، می‌گوییم تفکیک در جایی بر خلاف ظاهر است که قرینه نداشته باشد. در اینجا خود «**یحلل**» و «**یحرم**» قرینه بر اختلاف این دو کلام است. اگر کلام دوم بعینه همان کلام اول باشد، که دیگر نمی‌تواند هم محلل و هم محرم باشد. بالاخره باید بین آنها یک اختلافی وجود داشته باشد. اگر بگوییم کلام دوم من جمیع الخصوصیات؛ لفظاً، مضموناً و متعلقاً همان کلام اول است، که نمی‌شود هم محلل باشد و هم محرم باشد. پس خود این «**یحلل**» و «**یحرم**» قرینه بر تفکیک است. چرا ما از تفکیک فرار کنیم؟ علاوه بر اینکه تفکیک در اینگونه موارد، استهجان عرفی ندارد، بلکه در کثیری از استعمالات عرب چنین تفکیکهایی وجود دارد. بنابراین؛ اولاً: نظریه خودشان گرفتار تفکیک است، ثانیاً: تفکیک در اینجا اشکالی ندارد.

نقد سوم

به نظر می‌رسد و لو اینکه عرض کردم امام(رض) در اینجا نکات دقیقی را بیان فرموده‌اند، اما بالاخره محصل کلام ایشان و مختار ایشان به مختار شیخ(ره) بر می‌گردد. مرحوم شیخ(ره) از میان این پنج احتمالی که در روایت داده شد، فرمودند «**فتعین الثالث أو الرابع**». - دقت کنید که اینجا بین کلام شیخ(ره) و امام(رض) چه فرقی وجود دارد -

شیخ(ره) در احتمال سوم فرمودند «**الكلام الدال على الالتزام بالبيع لا يحرم هذه المعاملة الا وجوده قبل شراء العين الذي يريدها الرجل لانه بيع ما ليس عنده**»؛ فرمود آنچه که محرم است، التزام به بیعی است که این شخص هنوز نرفته جنس را از مالک اصلی بخرد، الان می‌آید یک بیع لازمی را بین خودش و مشتری دیگر برقرار می‌کند. این محرم است. چرا؟ «**لانه بيع ما ليس عنده و لا يحلل الا عدمه**». اما اگر این التزام نباشد، محلل است؛ یعنی اگر یک گفتگوی باشد، اما التزامی در کار نباشد، محلل است. خلاصه شیخ(ره) در معنای سوم فرمود اگر التزام بیعی باشد محرم است، اگر التزام نباشد محلل است. امام(ره) می‌فرمایند «**كأنه قال لما لم يقع البيع الخاص لم يقع البيع الخاص یعنی لم يقع الالتزام بالبيع، لا بأس بأخذ الريح**»، یا در آن

عبارت قبلی تصریح کردند به اینکه اگر این شخص که الان می‌گوید این لباس را برای من بخر، به سبب این گفتگو، بین آن دو نفر، یک معامله لازم شده باشد، امام(ع) می‌فرمایند اشکال دارد، اما اگر معامله لازم نباشد، اشکال ندارد. پس در نتیجه نمی‌توان گفت فرمایش امام(رض) از آن وجه سوم مرحوم شیخ(ره) خیلی فاصله دارد. لکن مرحوم شیخ(ره) در وجه سوم، مسأله وجودی و عدمی را مطرح کرده‌اند، ایشان می‌فرمایند نه، هردو را مثلاً وجودی بگویید. اگر «بیع ما عنده» است محلل است و اگر «بیع ما لیس عنده» است، محرم است.

فرمایش محقق خوئی(قده)

محقق خوئی(قده) در دو کتابشان - می‌دانید که از محقق خوئی(ره) دو کتاب در بحث معاملات چاپ شده است، یکی «مصباح الفقاهه» است که خیلی معروف است، یکی هم «محاضرات فی الفقه الجعفری» است. «محاضرات فی الفقه الجعفری» شاید دوره اول بحث خارج معاملات ایشان باشد، یک مقدار مختصرتر از مصباح الفقاهه است. در کتاب محاضرات، ج 2، ص 73 این بحث را دارند، در مصباح الفقاهه، ص 177 مطرح فرموده‌اند. و کلام محاضرات اتفاقاً در حاشیه مصباح الفقاهه هم آمده است - نتیجه در میان این احتمالات خمسه‌ای که شیخ(ره) مطرح فرموده، می‌فرمایند یا معنای دوم را قائل شویم یا معنای سوم را.

فرمایش سایر فقها

مرحوم صاحب جواهر(ره) در جواهر، ج 22، ص 217، مرحوم آخوند(رض) در حاشیه مکاسب، کلام اول و دوم را به «ایجاب البیع» معنا کرده‌اند و فرموده‌اند ایجاب بیع، مبیع را برای مشتری حلال می‌کند، ثمن را برای بایع حلال می‌کند. ایجاب بیع، مبیع را برای بایع حرام می‌کند، برای مشتری جایز و حلال می‌کند. پس این «ایجاب البیع» که در کلمات شیخ(ره) هم بود، اینطور نیست که بگوییم یک احتمال جدیدی است که در کلام آخوند(ره) در حاشیه مکاسب آمده است، این در کلام شیخ(ره) هم بود. اما یک احتمال ششمی باز محقق اصفهانی(ره) داده است. اینها را هم عرض می‌کنم. حالا می‌خواهم یک معنایی که به ذهن خود ما رسیده را عرض کنم و روی آن دقت کنید تا مطلب را جمع بندی کنیم.

نظر استاد

ما در این بیان امام(رض) که عرض کردیم - و لو تصریح نفرموده‌اند، اما یا مرادشان این هم هست، که به نظر ما مرادشان این است، یا اگر مرادشان هم این نیست، ما به این نتیجه می‌رسیم - که این «کلام» در اینجا را أصلاً نباید به «لفظ» تفسیر کنیم. ما چیزی بنام «کلام لفظی» نداریم. تمام مشکلات و احتمالات از «إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَ يَحْرَمُ الْكَلَامُ» ناشی شده است. اگر «کلام» را به «کلام لفظی» تفسیر کردیم، آنگاه شیخ(ره) فرمود این موجب تخصیص اکثر می‌شود، برای اینکه ما مواردی داریم که محلل هست با فعل است، محرم هست با فعل، نیاز به لفظ هم ندارد. که قبلاً خواندیم موارد زیادی را که در شریعت داریم، که حلیت و حرمت، مستند به لفظ نیست. کسی که ماهی را از دریا می‌گیرد، برای او حلال لفظی هم در کار نیست. به نظر می‌رسد که أصلاً مراد از «کلام» در اینجا «کلام لفظی» نیست. به این تعبیر هم جایی ندیده‌ام که تصریح کرده باشند. ممکن است استفاد از کلمات امام(رض) این باشد، اما اینکه آیا مراد ایشان همین بوده یا نه، نمی‌دانیم. این مدعای ماست. پس مراد از «کلام» در «انما يحلل الكلام»؛ «التزام نفسی» است. شبیه آنچه که ما در اصول بنام بحث «کلام نفسی» داریم. در آنجا در اوائل علم اصول، در مبحث اوامر، بحث کلام نفسی را مطرح می‌کنند، که اینجا هم همینطور است. این کلام؛ یعنی «التزام نفسی». شاهد

بر مدعای ما این است که در بعضی از روایات مزارعه، فقط «انما یحرم الکلام» آمده و تعبیر «یحلل» نیامده است.

آنجا قرینه روشن داریم که مراد از این کلام؛ التزام و تعین نفسانی است. که آن روایات را می‌خوانیم. این بیانی است که ما داریم و می‌گوییم از بیان شیخ (ره) و بیان امام (رض) خیلی وسیعتر می‌شود. ایشان مسأله را روی ایجاب فقط می‌آورند، اما طبق عرض ما، مسأله وسیعتر از ایجاب و التزام است. و همچنین طبق بیان ما؛ این «یحلل» و «یحرم» عنوان کنایی دارد، اصلاً دیگر تحلیل و تحریم اصطلاحی در اینجا مراد نیست، که بگوییم چه چیزی را حلال کرد و چه چیزی را حرام کرد. کلام خدا حرام می‌کند، کلام انسان حلال می‌کند. اصلاً این تحلیل و تحریم در اینجا، چیزی جز اثر آن التزام نفسی نیست. یکی از بحثهایی که اینجا قبلاً از امام (ره) عرض کردیم و دیگران هم مطرح کردند این بود که «یحلل» و «یحرم» آیا فقط می‌خواهد تحلیل و تحریم تکلیفی را بگوید یا تحلیل و تحریم وضعی را نیز می‌گوید، یا اصلاً اعم از اینهاست؟ طبق عرض ما، دیگر مجالی برای این بحث نیست که این آیا تحریم و تحلیل وضعی است یا تکلیفی.

روایات دالّ بر «التزام نفسی»

حالا عمده این است که ما ادعای خودمان را اثبات کنیم. شاهد قوی ما؛ روایات مزارعه است. یکی از آنها؛ روایت سلیمان بن خالد است (وسائل، ج 19، ص 42): «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ أَرْضَ آخَرَ فَيَشْتَرِطُ لِلْبَذْرِ ثُلُثًا وَ لِلْبَقْرِ ثُلُثًا قَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمَّى بَذْرًا وَلَا بَقْرًا فَإِنَّمَا يُحْرَمُ الْكَلَامُ»؛ از امام (ع) سؤال می‌کند که مردی زمین دیگری را زرع می‌کند، زارع به او می‌گوید من بذر می‌آورم و در زمین تو می‌کارم و گاو هم می‌آورم شخم می‌زنم، محصول که داد، معین می‌کند یک سوم برای بذر، یک سوم برای گاو، یک سوم هم برای صاحب زمین. امام (ع) فرمود سزاوار نیست که چیزی را برای بذر و گاو تعیین کند. بعد فرمود کلام، محرّم است... دقت کنید که این «لا ینبغی» در روایات، با «لا ینبغی» در عبارات فقها فرق دارد، در عبارات فقها؛ «لا ینبغی» را معمولاً بر کراهت حمل می‌کنند، اما در روایات؛ «لا ینبغی» و «لا یصلح»، حمل بر حرمت می‌شود.

مثلاً در مورد «حلق لحيه» روایتی از امام هشتم (ع) داریم، آنجا «لا یصلح» دارد، که بعضیها می‌گویند یعنی بهتر این است که انجام نشود، و حال آنکه آن حمل بر حرمت می‌شود. این «فانما یحرم الکلام» در این روایت مزارعه، چطور شاهد برای آن فرمایش امام (ع) است؟ برداشت ما از روایات مزارعه این است - و لو اینکه محقق خوئی (ره) همین روایت مزارعه را مؤید فرمایش خودشان گرفته‌اند - که امام معصوم (ع) می‌فرمایند اگر ملتزم شویم و معین کنید چیزی را برای بقر یا برای بذر، این اشکال دارد.

این «لا ینبغی أَنْ یُسَمَّى»؛ یعنی «لا ینبغی أَنْ یلتزم». همه حرفها روی این است. «انما یحرم الکلام» یعنی این التزامی که این مقدار مال بذر است، این باطل است. و إلا «انما یحرم الکلام» یعنی اینکه تو بگویی یک سوم در مقابل بذر، این گفتنش که حرام نیست، گفتنش نیز نه چیزی را حلال می‌کند و نه چیزی را هم حرام می‌کند، اما التزام به این که این برای بقر اشکال دارد. حالا بفرمایید چرا این التزام باطل است؟

به هر دلیل؛ امام (ع) می‌فرمایند در محصول مزارعه، باید التزام پیدا کنید که نصف مال تو و نصف مال او، یا یک سومش مال تو و دو سومش مال او. اما گر بگویید التزام پیدا می‌کنم که یک سومش مال گاو و یک سومش مال بذر، این التزام باطل است، یعنی اثر ندارد. اگر انسان یک التزام صحیحی پیدا کند، بر آن اثر مترتب می‌شود، اگر التزام صحیح پیدا نکند، اثر بر آن مترتب نمی‌شود. این نکته را هم عرض کنم؛ امام (ع) در اینجا فرمود «انما یحرم الکلام»، اما اگر «یحلل» هم آورده بود، اشکال نداشت. برای اینکه مراد از کلام، کلام لفظی نیست، مراد؛ «التزام» است. البته التزام، محرز می‌خواهد، محرز می‌تواند لفظ باشد، فعل باشد، یا هرچیز دیگری، حتی مثل کتابت باشد. اما آنچه که بر آن اثر مترتب می‌شود؛ التزام صحیح است. در یک روایت دیگر مزارعه؛ از عبدالله بن سنان که می‌گوید «قَالَ فِي الرَّجُلِ يُزَارِعُ فَيَزْرَعُ أَرْضَ غَيْرِهِ فَيَقُولُ ثُلُثٌ لِلْبَقْرِ وَ ثُلُثٌ لِلْبَذْرِ وَ ثُلُثٌ لِلْأَرْضِ

قَالَ لَا يُسَمَّى شَيْئًا مِنَ الْحَبِّ وَالْبَقَرِ وَلَكِنْ يَقُولُ ازْرَعْ فِيهَا كَذَا وَكَذَا إِنَّ شَيْئًا نَصَفًا وَ إِنَّ شَيْئًا ثُلُثًا؛ که امام(ع) می‌فرماید چیزی را معین نکن. این «لا یسمى» نه اینکه اسم اینها را نیاور، آوردن اسم اینها که اشکالی ندارد، التزام به اینکه این مقدار مال بقر و این مقدار مال بذر، این باطل است.

طبق این بیانی که ما عرض می‌کنیم، بحث دیگر به «بیع ما لیس عنده» و «بیع ما عنده» منحصر نمی‌شود. پس باز خلاصه ادعا و دلیل خودمان را عرض کنم. ادعای ما این است که مراد از این «کلام» در روایت؛ کلام لفظی نیست، بلکه «التزام بین دو طرف» است، که التزام صحیح باشد. این التزام می‌خواهد با لفظ ابراز شود، با فعل ابراز شود، یا هر چیز دیگر. طبق این بیان ما دیگر این روایت منحصر به «بیع ما عنده» و «ما لیس عنده» نمی‌شود.

طبق این بیان، کلام منحصر به «ایجاب البیع» نمی‌شود. طبق این بیان؛ این «یحلل» و «یحرم» کنایه است، یعنی این التزام اگر صحیح است اثرش را دارد، اگر باطل است، هیچ اثری ندارد. اینکه بگوییم این تحلیل، تحلیل تکلیفی است یا وضعی است – حالا غض نظر از اینکه تقسیم به تکلیفی و وضعی در اصطلاح فقهاست – اینکه ما بگوییم امام(ع) اینجا تحلیل وضعی را اراده کرده یا تکلیفی را اراده کرده، قبلاً خواندیم این اصلاً حرف درستی نیست. حالا با غض نظر از این اشکال، دیگر مجالی برای این بحثها نمی‌ماند. دیگر بحث وجود و عدم مطرح نیست. هردوی آنها «التزام» است. اگر التزام باطل باشد، یحرم، یعنی «لا اثر له». اینکه شما ملتزم شوید یک سوم برای گاو باشد، «هذا التزام نفسی باطل، لا اثر له»، از این «لا اثر له» تعبیر کرده به «یحرم» کرده است. پس «یحلل» و «یحرم» هم کنایه است. حالا روی این ادعا و دلیل ما که روایات مزارعه است، دقت کنید ببینید آیا درست است یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.